

نوع مقاله: پژوهشی

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱، حسین علی‌پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹ / ۱۱ / ۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۰۳ / ۲۹

چکیده

ظهور اقتصادی چین در دهه‌های اخیر، سبب شده است که هم‌زمان با اهمیت یافتن مؤلفه اقتصاد در سیاست خارجی این کشور، دیپلماسی اقتصادی به‌مثابه یک ابزار در دستور کار سیاست‌گذاری خارجی بیچینگ قرار گیرد. چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از دو روند هم‌زمان ملی‌گرایی و جهانی‌شدن با تقویت روند همکاری‌های منطقه‌ای نیز بستر مناسبی را در اختیار دیپلماسی اقتصادی چین در مناطق گوناگون، از جمله آسیای مرکزی قرار داده است. هدف اصلی این مقاله، واکاوی جنبه‌های گوناگون دیپلماسی اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی است. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های اقتصادی، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو است؟» در همین راستا می‌توان گفت، با وجود فرصت‌های اقتصادی چشمگیر در این منطقه برای دیپلماسی اقتصادی چین، چالش‌های سیاسی مهمی نیز در برابر این شکل از دیپلماسی وجود دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی با فرصت‌های اقتصادی همچون ظرفیت‌های انرژی منطقه، بازارهای مصرفی، محیط نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی، و نقش تسهیل‌کننده و اعتمادساز سازمان همکاری‌های شانگهای روبه‌رو است و در مقابل، با چالش‌های سیاسی‌ای مانند حضور قدرت‌های رقیب، چین‌هراسی در منطقه، و شکنندگی دولت‌ها در آسیای مرکزی نیز روبه‌روست.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، چین، دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی، منطقه‌گرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

(farghavani@shirazu.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

(h.alipour18@gmail.com)

Chinese Economic Diplomacy in Central Asia: Opportunities and Challenges

Fariborz Arghavani Pirsalami¹, Hosein Alipour²

Abstract

China's economic diplomacy has significantly contributed to its recent economic growth. The country manages the opportunities and challenges made by Nationalism and Globalization by economic diplomacy. China considerably works on regional cooperation in Central Asia. Taking a descriptive-analytical method and based on economic data, the current research investigates opportunities and challenges that China's economic diplomacy must deal with in Central Asia. The findings show that China's economic diplomacy in Central Asia enjoys economic opportunities such as regional energy capacities, consumer markets, foreign demand for Chinese investment. In addition, China plays a key role in the Shanghai Cooperation Organization. On the other hand, the country encounters political challenges such as the presence of rival powers in Central Asia, chinophobia in the region and the fragile governments in its neighborhood.

Keywords: Central Asia, China, economic diplomacy, foreign policy, regionalism.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

1. Assistant Professor in International Relations, Shiraz University (Corresponding Author)
farghavani@shirazu.ac.ir

2. M.A Graduated in Regional Studies, Shiraz University.
h.alipour18@gmail.com

مقدمه

رهبران جمهوری خلق چین پس از مائو، تغییرات چشمگیری در سیاست خارجی این کشور ایجاد کردند. از اواخر دهه ۱۹۷۰، چین به رهبری دنګ شیائوپینگ، ایدئولوژی انقلابی و الزامات آن در روابط خارجی، یعنی تقابل با نظم بین‌المللی و ستیز با غرب و امپریالیسم، را کنار گذاشت و توسعه اقتصادی و الزامات آن را در صدر اهداف چین قرار داد. بیجینگ تلاش کرد برای رسیدن به توسعه اقتصادی، الزامات آن را در سطح داخلی و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کند. از آن پس، به جای ایدئولوژی تجدیدنظرطلب و انقلابی، نقش متغیرهای اقتصادی در سیاست خارجی چین برجسته شد. این کشور با خروج از انزوای، تلاش کرد از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای کمک به هدف کلان خود، یعنی توسعه اقتصادی، استفاده کند؛ بنابراین، بیجینگ در سطح بین‌المللی به تنش‌زدایی با غرب و بهبود تصویر خود در جهان روی آورد تا بتواند سرمایه و فناوری لازم را برای توسعه اقتصادی و نوسازی خود فراهم کند. در سطح منطقه‌ای نیز سعی کرد تنش‌ها با همسایگان را کاهش دهد و برای پیشبرد منافع اقتصادی خود به مشارکت در سازوکارهای منطقه‌ای روی آورد. مجموعاً این دگرگونی‌ها موجب شد که سیاست خارجی چین، هم‌زمان با حفظ دغدغه‌های امنیتی، از جهت‌گیری اقتصادی پررنگی نیز برخوردار باشد و متغیرهای اقتصادی به انگیزه این کشور برای حضور در مناطق مختلف تبدیل شود.

هم‌زمان با رشد و توسعه اقتصادی چین در چهار دهه اخیر، توجه این کشور در عرصه بین‌المللی نیز بیش از گذشته به ظرفیت‌ها و توانایی‌های اقتصادی مناطق گوناگون جلب شده است که در این میان، جایگاه مناطق مجاور و همسایه‌ای مانند آسیای مرکزی، به مراتب برجسته‌تر بوده است. این اهمیت به این سبب است که دیپلماسی اقتصادی، به مثابه رویکرد چین برای پیشبرد و حفظ مسیر توسعه، از دالان مناطقی می‌گذرد که به لحاظ اقتصادی، ظرفیت‌های ویژه‌ای دارند. زمینه‌های حضور فعالانه چین در این منطقه پس از فروپاشی شوروی و استقلال دولت‌های منطقه فراهم شد. همسایگی این منطقه با مرزهای غربی چین، فعالیت اویغورها در منطقه، منابع انرژی، و موقعیت جغرافیایی آسیای مرکزی که امکان ارتباط با اوراسیا، خاورمیانه، و اروپا را برای چین فراهم می‌کند، جاذبه‌هایی هستند که توجه بیجینگ به این منطقه را افزایش داده است. افزون‌براین، چین برای نخستین بار در تأسیس سازمانی چندجانبه، به رهبری خود، پیشگام شد و سازمان همکاری شانگهای^۱ را به منظور برآوردن نیازهای امنیتی خود در آسیای مرکزی تأسیس کرد.

1. Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

هدف از بنیان‌گذاری این سازمان، مبارزه با افراط‌گرایی، تجزیه‌طلبی و تروریسم در منطقه عنوان شده است که حاکی از دغدغه‌های امنیتی چین در آسیای مرکزی است؛ اما، امروزه بیجینگ، دیپلماسی اقتصادی پویا و فعالی را در منطقه دنبال می‌کند و به‌لحاظ اقتصادی، به کنشگر مسلط در منطقه تبدیل شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در میان آثار نگاشته‌شده به زبان فارسی، پژوهش‌های انگشت‌شماری درباره روابط چین-آسیای مرکزی انجام شده است. حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «چین و آسیای مرکزی: نفوذ منطقه‌ای و هژمونی بین‌المللی»، ابعاد تاریخی، سیاسی، و اقتصادی روابط طرفین را بررسی کرده است. محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «چین و آسیای مرکزی: تغییر در ژئواکونومی»، نقش اقتصادی چین در منطقه را ارزیابی کرده است. آثار دیگری نیز که رویکرد چین در این منطقه را بررسی کرده‌اند، یا جنبه‌های امنیتی را موردبررسی قرار داده‌اند، یا رویکرد اقتصادی تنها در چارچوب محورهای دیگر مدنظر آن‌ها بوده است. آثار نویسندگانی مانند بهزاد شاهنده (۱۳۷۸)، روشن، فرجی و رنجبر (۱۳۹۵)، و کرمی و عزیزی (۱۳۹۲) از جمله این گونه پژوهش‌ها به‌شمار می‌آیند.

در میان آثار نگاشته‌شده به زبان انگلیسی می‌توان به گزارش مؤسسه رند^۱ (۲۰۱۴) با عنوان «راهبرد چین در آسیای مرکزی و جنوب آسیا» اشاره کرد که ضمن برشمردن منافع چین در منطقه، همکاری‌های انجام‌شده در قالب سازمان شانگهای را نیز تشریح کرده است.

رافائلو پانتوسی^۲ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «چین در آسیای مرکزی: نخستین رشته از کمربند اقتصادی جاده ابریشم^۳»، و جنری ریونیز (۲۰۱۸) در اثری با عنوان «کمربند اقتصادی چین: شبکه‌سازی و نفوذ در آسیای مرکزی»، دستاوردهای طرح یادشده را در منطقه، بررسی کرده‌اند.

آثاری همچون پژوهش سنجر و همکاران (۲۰۱۹) نیز اگرچه به نگاه اقتصادی چین در این منطقه توجه داشته‌اند، اما تمرکز آن‌ها تنها بر یک جنبه، یعنی سرمایه‌گذاری بوده و ابعاد فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه‌های اقتصادی دیگر را واکاوی نکرده‌اند. بررسی مجموع آثار فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها، اگرچه نگاه چین به منطقه را واکاوی کرده‌اند، اما این نگاه، بیشتر امنیتی بوده و حوزه اقتصادی

1. RAND Corporation

2. Raffaello Pantucci

3. China in Central Asia: The First Strand of the Silk Road Economic Belt

با تأکید بر دیپلماسی و شناخت عمیق فرصت‌ها و چالش‌های فراروی این شکل از دیپلماسی را در نظر نداشته‌اند؛ محوری که ابداع و ابتکار اصلی مقاله حاضر به‌شمار می‌آید.

بنابراین، پژوهش حاضر در پی واکاوی جنبه‌های گوناگون دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی است و با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و داده‌های اقتصادی، درصدد پاسخ به این پرسش است که «دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی دارای چه شاخص‌هایی است؟» نویسنده بر این نظر است که با وجود فرصت‌های چشمگیر برای دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی، چالش‌های سیاسی چشمگیری نیز وجود دارد که شناخت این فرصت و چالش‌ها، محور اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد. در همین راستا، پژوهش حاضر در چهار بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، مفهوم دیپلماسی اقتصادی در چارچوب منطقه‌گرایی بررسی می‌شود. بخش دوم، نقش دیپلماسی اقتصادی را در سیاست خارجی چین تحلیل می‌کند، و بخش سوم، ضمن برشمردن دلایل اهمیت آسیای مرکزی برای چین، جایگاه این منطقه در دیپلماسی اقتصادی چین و فرصت‌ها و چالش‌های آن را ارزیابی خواهد کرد.

۲. دیپلماسی اقتصادی در کشاکش جهانی شدن و منطقه‌گرایی؛ رویکردی مفهومی

رابطه متقابل اقتصاد و سیاست و همپوشانی میان آن‌ها از نیمه دوم قرن بیستم، به یک موضوع جدی برای تحلیل تبدیل شده است. افرادی همچون جاکوب واینر، آلبرت هرشمن، و کورنسی رایت^۱، در تحلیل رابطه میان سیاست و اقتصاد پیشگام بوده‌اند (Okano-Heijmans, 2011: 9-10). در همین راستا، دیپلماسی اقتصادی از نشانه‌های اهمیت و نقش جدید اقتصاد در روابط بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد است. پایان جنگ سرد، تغییراتی را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اهمیت یافتن عناصر و متغیرهای اقتصادی در روابط بین‌الملل است. در واقع، از اهمیت تهدیدهای امنیتی سنتی کاسته شد و متغیرهای اقتصادی، جایگاه چشمگیری در امنیت یافتند. فرایند پرشتاب جهانی شدن نیز عامل دیگری است که اهمیت متغیرهای اقتصادی را برای دولت‌ها دوجندان کرد و آن‌ها را به‌سوی استفاده از ابزارهای اقتصادی در سیاست خارجی سوق داد که از آن با عنوان «دیپلماسی اقتصادی» یاد می‌شود (Neves, 2017: 92).

عده‌ای دیپلماسی اقتصادی را به‌معنای تصمیم‌گیری درباره مسائل اصلی در روابط اقتصادی بین‌الملل (تجارت، سرمایه‌گذاری، و امور مالی) می‌دانند (Woolcock, 2014: 316) و عده‌ای دیگر، آن را به‌مثابه

مدیریت و تنظیم روابط اقتصادی میان دولت و کنشگران دیگر عرصه بین‌الملل تعریف کرده‌اند (Papadimitriou & Pistikou, 2014: 48-49)؛ به گونه‌ای که دیپلماسی اقتصادی بر جست‌وجوی بازارهای تجاری به منظور گسترش صادرات، جذب سرمایه خارجی، و مشارکت فعالانه در نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی متمرکز است (Mousavi Safaei & Imani, 2018: 152-153). فراتر از این تعریف‌ها و در نتیجه آن‌ها، دیپلماسی اقتصادی از سه ویژگی برخوردار است؛ نخستین ویژگی، بین‌رشته‌ای بودن آن است که از تعامل میان اقتصاد، سیاست، و امنیت ناشی می‌شود و نمایانگر نوعی توازن میان ژئوپلیتیک و ژئواکونومی است. دومین ویژگی، ناظر بر فراوانی کنشگران در دیپلماسی اقتصادی است؛ به این معنا که دیپلماسی اقتصادی در انحصار دولت‌ها نیست و کنشگران غیردولتی نیز بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارند؛ سومین ویژگی دیپلماسی اقتصادی، چندسطحی بودن آن است. اقدامات و فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند به‌طور هم‌زمان، در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انجام شوند (Neves, 2017: 94)؛ Searbrooke, (2015: 200-205) و از همین رو می‌توان خاستگاه دیپلماسی اقتصادی در مناطق را در کشاکش جهانی شدن و منطقه‌گرایی جست‌وجو کرد.

بر پایه یکی از دیدگاه‌های مطرح درباره این کشاکش و ارتباط، منطقه‌گرایی، بخشی از جهانی شدن است. در واقع، منطقه‌گرایی مانند پلی میان اقتصاد ملی و بین‌الملل است. در این دیدگاه، پیمان‌های منطقه‌ای، نقش تسهیل‌کننده‌ای را در ورود به اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند. دیدگاه دوم، منطقه‌گرایی را پاسخی به جهانی شدن به‌شمار می‌آورد. بر پایه این دیدگاه، پیامدهای جهانی شدن همچون درهم‌تنیدگی اقتصادها و جهانی شدن بازارهای مالی و سرمایه‌ای، بر مدیریت اقتصادهای ملی تأثیر گذاشته و اقتدار دولت‌ها را تضعیف کرده است. نیروهای بازار و شرکت‌های چندملیتی، بر اقتصادهای ملی فشار وارد می‌کنند و موجب آزادسازی تجاری می‌شوند. افزون‌براین، دگرگونی‌های یادشده، موجب تحریک احساسات ملی‌گرایانه و مخالفت با همگونی و ادغام در اقتصاد جهانی در کشورها نیز می‌شود. دولت‌ها در واکنش به این فشارها، به بنیان‌گذاری بلوک‌های تجاری منطقه‌ای روی می‌آورند و قواعد حمایت‌گرایانه را در قالب بلوک‌های منطقه‌ای ایجاد می‌کنند؛ بنابراین، رسیدن به منافع مشترک در سطح منطقه‌ای، آسان‌تر و هزینه‌های همکاری و همگرایی نیز کمتر است (Sazman & Kolaei, 2012: 137-140). نکته قابل طرح در این باره، تداوم نقش مؤلفه‌های سیاسی به‌عنوان مانع در کنار بسترهای اقتصادی به‌عنوان فرصت است که تقریباً در تمام مناطق عینیت دارد.

امروزه همکاری و گسترش روابط با مناطق گوناگون جهان، از ویژگی‌های مهم سیاست خارجی

اقتصادمحور چین به‌شمار می‌آید. این کشور به‌پشتوانه قدرت اقتصادی و مالی کم‌نظیر خود، در مناطق گوناگونی همچون خاورمیانه، آفریقا، امریکای لاتین، و جنوب شرق آسیا به همکاری‌های چندجانبه مشغول است. منطقه آسیای مرکزی نیز به‌دلیل ویژگی‌های خاص خود، همچون همسایگی با چین و برخورداری از منابع انرژی، توجه چین را جلب کرده است؛ تاجایی که سازمان همکاری شانگهای به ابتکار این کشور تأسیس شد و بیجینگ در امور این منطقه، نقش فعال‌تری یافت؛ باین‌حال، در کنار فرصت‌های این مناطق، چالش‌های امنیتی و سیاسی همچنان تأثیرگذار بوده و از جمله متغیرهای مهم در این زمینه به‌شمار می‌آیند.

۳. دیپلماسی اقتصادی به‌مثابه ابزار سیاست خارجی چین

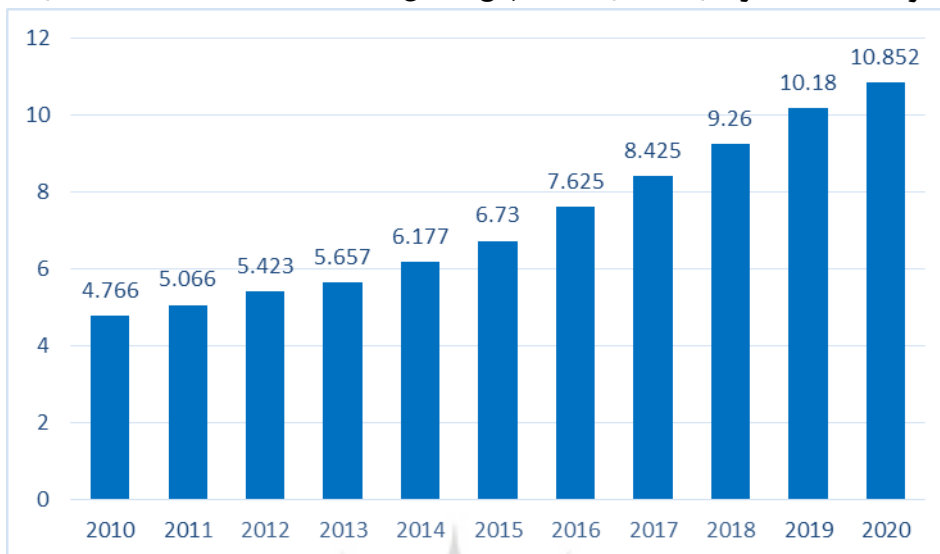
فراهم کردن پیش‌زمینه‌های توسعه اقتصادی، مهم‌ترین دستورکار رهبران چین پس‌امانو در حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی بوده است. در سطح داخلی، چین تلاش کرده است تا محیط اقتصادی داخلی را از طریق اصلاح مقررات، مشوق‌های مالیاتی، تمرکززدایی، و تأسیس مناطق آزاد تجاری برای جذب سرمایه خارجی، اصلاح کند. در محیط خارجی نیز بر وجود فضای صلح‌آمیز و همکاری‌جویانه در منطقه و نظام بین‌الملل تأکید دارد و از همین دیدگاه، دیپلماسی اقتصادی، به‌عنوان یک رسالت مهم، مورد توجه این کشور بوده است (Yao, 2015: 163-167). دیپلماسی اقتصادی چین در قالب ابزاری برای سیاست خارجی، پیگیری چند هدف عمده را در نظر داشته است:

• **دسترسی به منابع انرژی:** روند سریع صنعتی شدن، رشد شهرنشینی، اصلاحات اقتصادی ساختاری، و پیوستن به سازمان جهانی تجارت^۱، محرک‌های اصلی افزایش تقاضای انرژی از سوی چین به‌شمار می‌آیند. بیجینگ از سال ۱۹۹۳ به واردکننده نفت تبدیل شده و از آن زمان، موضوع امنیت انرژی به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۳ این کشور به بزرگ‌ترین واردکننده نفت در جهان تبدیل شد و همین مسئله سبب شد که در پی متنوع‌سازی منابع واردات نفت، ثبات در بازار جهانی انرژی، و ایمن‌سازی مسیرهای انتقال انرژی باشد (Salman & Geeraerts, 2015: 103-7). همان‌گونه که نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد، میزان واردات نفت چین در سال ۲۰۰۹، روزانه تقریباً چهار میلیون بشکه بوده که این رقم در سال ۲۰۲۰ به روزانه، ۱۰ میلیون بشکه

1. World Trade Organization (WTO)

افزایش یافته و تقریباً دوبرابر شده است.

نمودار شماره (۱). میزان واردات روزانه نفت چین در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۱۰ (میلیارد بشکه در روز)



Source: CEIC Data, 2020

موضوع تداوم رشد اقتصادی چین و در نتیجه، نیاز به منابع انرژی فراوان، در کنار ناکافی بودن منابع داخلی، سبب شده است که این کشور، دیپلماسی انرژی فعالی را در مناطق غنی از انرژی‌ای همچون خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا، و امریکای لاتین پیگیری کند. چین، با کشورهای گوناگون، وارد همکاری در بخش انرژی شده و افزون‌بر واردات نفت، به توسعه زیرساخت‌های انرژی در کشورهای غنی از انرژی نیز اقدام می‌کند. همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، چین از کشورهای گوناگونی نفت وارد می‌کند و در متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی موفق عمل کرده است.

● **جذب سرمایه خارجی و فناوری‌های پیشرفته:** از زمان اصلاحات در چین، یکی از راهکارهای مورد توجه مقام‌های این کشور برای رشد و توسعه اقتصادی، جذب سرمایه‌های خارجی بوده است. بیجینگ در راستای تحقق این هدف، تلاش کرده است تا محیط داخلی را از طریق اصلاح مقررات و ارائه مشوق‌های مالی، برای جذب سرمایه خارجی جذاب کند. چین، در تحقق این هدف موفق بوده و به دومین دریافت‌کننده بزرگ سرمایه خارجی، پس از ایالات متحده آمریکا، تبدیل شده است. همان‌گونه که نمودار شماره (۲) نشان می‌دهد، رقم سرمایه‌گذاری خارجی در چین، از ۱/۵ میلیارد دلار در دهه ۱۹۸۰ به ۱۲۳

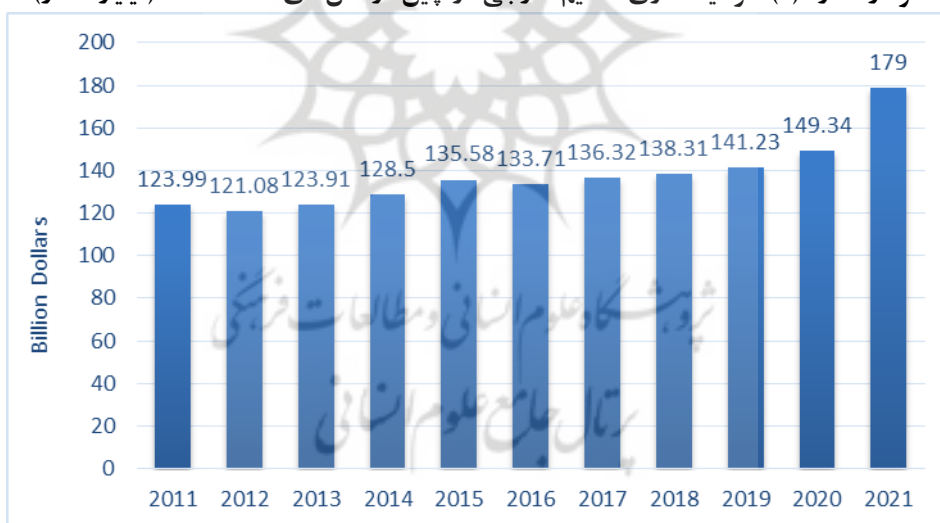
میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ و ۱۷۹ میلیارد دلار، در ۲۰۲۱ رسیده است (Ministry of Commerce People's Republic of China, 2021).

جدول شماره (۱). تأمین‌کنندگان نفت چین در سال ۲۰۲۱

کشور	سهم در کل واردات نفت چین (بر حسب درصد)	ارزش صادرات نفت به چین (میلیارد دلار)
عربستان سعودی	٪ ۱۷/۴	۳۹/۹
روسیه	٪ ۱۵/۶	۳۵/۸
عراق	٪ ۱۰/۲	۲۳/۵
عمان	٪ ۸/۸	۲۰/۲
آنگولا	٪ ۷/۵	۱۷/۳
کویت	٪ ۶/۲	۱۴/۱
امارات	٪ ۶/۱	۱۴
برزیل	٪ ۶	۱۳/۸
مالزی	٪ ۳/۲	۷/۳
نروژ	٪ ۲/۵	۵/۸
ایالات متحده	٪ ۲/۳	۵/۳
قطر	٪ ۱/۷	۳/۷

Source: World's Top Exports, 2021

نمودار شماره (۲). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۲۱ (میلیارد دلار)



Source: Ministry of Commerce People's Republic of China, 2021

یکی دیگر از راهکارهای چین برای نوسازی و توسعه اقتصادی این کشور، دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و دانش روز دنیاست. چین، جذب و انتقال فناوری را تشویق می‌کند و حتی قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در سرزمین خود را به انتقال فناوری مشروط کرده است. سرمایه‌گذاری‌های مشترک میان شرکت‌های چینی و خارجی نیز در سال‌های اخیر، رشد چشمگیری را تجربه کرده است که حاکی از تمایل بیچینگ به آموختن از دنیا، به جای تقابل با آن است (Heath, 2016: 170).

• **گسترش بازارهای صادرات:** اقتصاد چین، یک اقتصاد صادرات محور است و رشد اقتصادی آن، به توسعه صادرات وابسته است. اکنون چین، بزرگ‌ترین صادرکننده جهان است و نفوذ آن در بازارهای جهانی کالا و خدمات، به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که این کشور، جزء بزرگ‌ترین شرکای تجاری اقتصادهای بزرگ جهان، از جمله ایالات متحده، اتحادیه اروپا، آسه‌آن ۱، و اتحادیه عرب به شمار می‌آید (Heath, 2016: 171). چین، در سال ۱۹۹۲، دهمین صادرکننده بزرگ جهان بود که رقم کل تجارت آن با جهان، به ۱۹۶ میلیارد دلار می‌رسید. این رقم در هزاره جدید به گونه‌ای شگفت‌انگیز افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که ارزش صادرات این کشور از ۲۶۶/۰۹۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱، به ۱ تریلیون و ۵۷۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ و ۳ تریلیون و ۳۶۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است (Trade Map, 2020). جدول شماره (۲)، رشد صادرات چین به مناطق مختلف جهان را نشان می‌دهد. اروپا و امریکای شمالی، بزرگ‌ترین مقاصد صادرات چین به شمار می‌آیند.

جدول شماره (۲). صادرات چین به مناطق مختلف، بین سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۱ (میلیارد دلار)

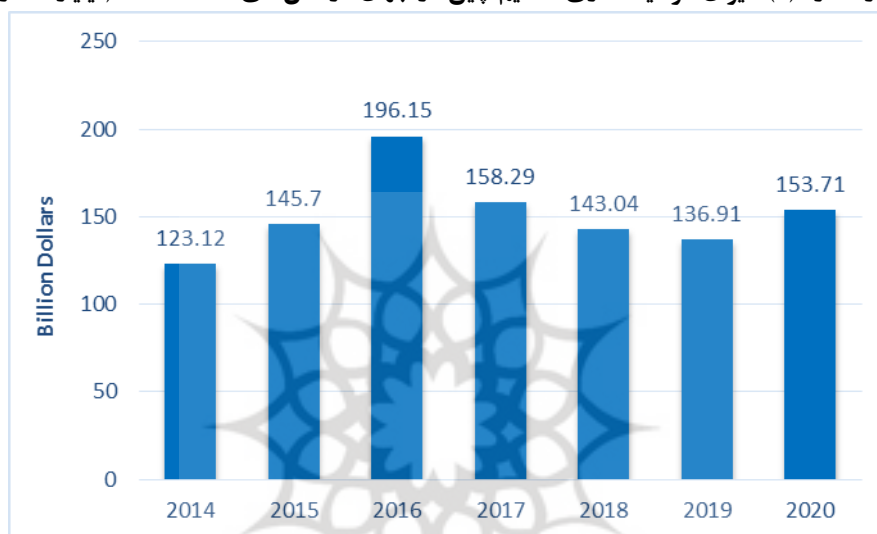
منطقه	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
خاورمیانه	۱۳۵/۸۰۳	۱۴۳/۳۶۴	۱۷۷/۷۷۹
آفریقا	۱۱۲/۹۹۶	۱۱۳/۹۷۷	۱۴۸/۰۳۳
اروپا	۴۳۸/۳۹۲	۵۳۴/۷۸۹	۶۹۹/۷۷۱
آمریکای شمالی	۵۰۲/۶۳۶	۵۳۹/۴۱۴	۶۹۶/۰۷۶
آسیای مرکزی	۲۶/۰۶۲	۲۱/۱۶۷	۲۹/۵۱۲
جنوب شرق آسیا	۳۵۹/۵۱۱	۳۸۳/۶۷۴	۴۸۳/۵۳۰
آمریکای لاتین و کارائیب	۱۵۱/۱۵۳	۱۴۹/۷۸۰	۲۲۷/۷۵۶

Source: Trade Map, 2021

1. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

• **جست‌وجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در جهان:** چین، در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی از کشورهای پیشرو است و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در صنایع گوناگون در نقاط مختلف جهان انجام داده است. این کشور، اکنون سومین سرمایه‌گذار بزرگ در جهان پس از ایالات متحده آمریکا و ژاپن است. عدم مداخله چین در امور داخلی کشورها، از جمله در حوزه حقوق بشر و نوع نظام سیاسی، استقبال از سرمایه‌گذاری‌های چین را افزایش داده است. همان‌گونه که در نمودار شماره (۳) نیز مشخص شده است، چین در سال ۲۰۱۴، رقمی حدود ۱۲۳ میلیارد دلار در جهان سرمایه‌گذاری کرده که این رقم در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱۵۳ میلیارد دلار افزایش یافته است (Statista, 2020).

نمودار شماره (۳). میزان سرمایه‌گذاری مستقیم چین در جهان در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۲۰ (میلیارد دلار)

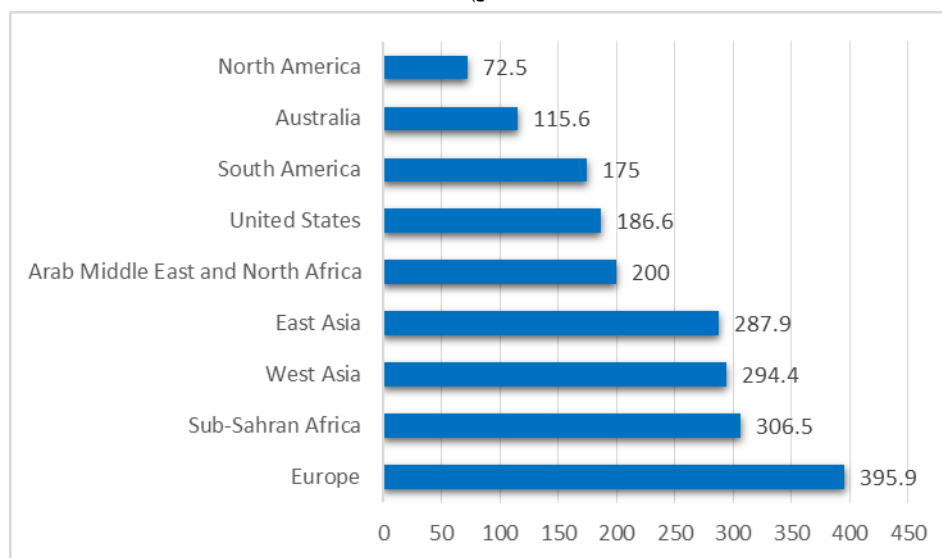


Source: Statista, 2020

نمودار شماره (۴) نیز سرمایه‌گذاری خارجی چین را به تفکیک مناطق نشان می‌دهد. اروپا، به‌عنوان بزرگ‌ترین مقصد سرمایه‌گذاری‌های چین در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۵، ۳۹۵ میلیارد دلار سرمایه دریافت کرده است (Statista, 2019). سرمایه‌گذاری‌های بیجینگ در مناطق دیگر، به‌ویژه مناطقی که در امتداد ابتکار «یک کمربند، یک جاده» قرار دارند، نیز رشد چشمگیری داشته است.

1. One Belt One Road Initiative

نمودار شماره (۴). میزان سرمایه‌گذاری چین در مناطق مختلف جهان در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۵ (میلیارد دلار)



Source: Statista, 2019

● **اهداف سیاسی:** برخی از اهداف دیپلماسی اقتصادی چین، ماهیت سیاسی دارند که از آن‌جمله می‌توان به مواردی مانند بهبود تصویر چین در جهان، اثبات خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئول، و منزوی کردن تایوان اشاره کرد. دربارهٔ بهبود تصویر چین در جهان باید گفت، این کشور درصدد است تا تصویر و اعتبار خود را در میان افکار عمومی جهان، مثبت و خیرخواه نشان دهد و خود را به‌عنوان کنشگری معقول و هماهنگ با نظام بین‌الملل معرفی کند. دیپلماسی اقتصادی به این هدف چین کمک می‌کند و موجب می‌شود که این کشور، خود را به‌هنگام‌های بین‌المللی وفادار نشان دهد و از طریق مشارکت در سازوکارهای حکمرانی در اقتصاد جهانی، خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئول به جهان اثبات کند و نشان دهد که برخلاف انتقادهای غرب، سهم خود را در گسترش صلح و توسعهٔ مناطق مختلف، پرداخت می‌کند. ضمن اینکه تحکیم پیوندهای اقتصادی با کشورهای در حال توسعه، آن‌ها را متقاعد می‌کند که از محکوم شدن چین در مجامع بین‌المللی در زمینهٔ مسائل حقوق بشری، جلوگیری کنند؛ بنابراین، دیپلماسی اقتصادی، به‌عنوان یک ابزار مهم در راستای مقابله با تصور تهدید از چین و چین‌هراسی، مورد توجه سیاستمداران این کشور است. هدف دیگر چین، منزوی کردن تایوان و محدود کردن فعالیت‌های بین‌المللی آن است. در این مورد نیز دیپلماسی اقتصادی به کمک چین آمده و این کشور

از طریق دادن امتیازهای اقتصادی، ساخت زیرساخت‌ها، اعطای وام‌ها، و سرمایه‌گذاری در کشورهای گوناگون، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، تلاش می‌کند این کشورها را متقاعد کند که روابط خود با تایوان را کاهش دهند و از شناسایی آن به‌عنوان یک دولت مستقل خودداری کنند (Silva & Galito, 2014: 31-32).

با در نظر گرفتن این اهداف اقتصادی و سیاسی به‌عنوان دستور کارهای اصلی دیپلماسی اقتصادی چین، به نظر می‌رسد که منطقه آسیای مرکزی، به‌عنوان محیط پیرامونی و فوری چین، دارای اهمیت زیادی برای اعمال این شکل از دیپلماسی این کشور باشد.

۴. جایگاه آسیای مرکزی در دیپلماسی اقتصادی چین

فروپاشی شوروی و تأسیس دولت‌های مستقل در آسیای مرکزی، روابط چین و منطقه را وارد مرحله نوبینی کرد و در نتیجه، بیجینگ به کنشگر جدیدی در منطقه تبدیل شد.

۴-۱. اهمیت آسیای مرکزی برای چین

آسیای مرکزی به‌عنوان همسایه چین، به چند دلیل، از جمله کنترل اویغورها و حفظ ثبات و امنیت و منابع انرژی، دارای اهمیت است.

• **مسئله سین کیانگ و حفظ وحدت ملی چین:** چین در مرزهای غربی خود، یعنی در استان سین کیانگ، با معضل جدایی طلبی و افراط‌گرایی دینی روبه‌رو است. ساکنان این استان، اویغورهای مسلمانی هستند که اهداف جدایی طلبانه دارند و برای رسیدن به آن، از خشونت نیز استفاده می‌کنند؛ این در حالی است که چین برای ادغام آن‌ها از راه‌های گوناگونی، از جمله ادغام اجباری و سرکوب، تغییر ترکیب جمعیتی، و تبلیغ فرهنگ چینی استفاده می‌کند. یکی از راه‌هایی که اخیراً مورد توجه مقامات چینی قرار گرفته است، بهبود سطح رفاه و رونق اقتصادی سین کیانگ است. این روش، ارتباط مستقیمی با آسیای مرکزی دارد. بیجینگ قصد دارد از طریق روابط تجاری گسترده با منطقه، به بهبود وضعیت اقتصادی و رفاه سین کیانگ کمک کند. از دید بیجینگ، استان سین کیانگ، دروازه ورود چین به اوراسیا است و در نتیجه، باید از ثبات و توسعه یافتگی لازم برخوردار باشد؛ بنابراین، از یک سو، سعی می‌کند، شاخص‌های رفاه و توسعه را در سین کیانگ بهبود بخشد، و از سوی دیگر، همسایگان آن، یعنی دولت‌های آسیای مرکزی نیز از ثبات و توسعه برخوردار باشند؛ بنابراین، چین تلاش کرده است تا تجارت میان سین کیانگ و کشورهای آسیای مرکزی گسترش یابد و اکنون نیز ۸۰ درصد تجارت چین با آسیای مرکزی، از طریق

سین کیانگ انجام می‌شود (Pantyci & Oresman, 2018: 83-84).

● **حفظ ثبات، امنیت، و دولت‌های سکولار منطقه: ثبات و امنیت آسیای مرکزی به‌عنوان همسایه، ارتباط نزدیکی با امنیت ملی چین دارد.** نخستین اقدام چین پس از استقلال دولت‌های منطقه، حل اختلافات مرزی و تعیین دقیق و علامت‌گذاری مرزها بود. جمهوری چین با قزاقستان، قرقیزستان، و تاجیکستان، هم‌مرز است. چین و همسایگانش، در دهه ۱۹۹۰ بر سر تعیین دقیق مرزها، باثبات‌سازی، و غیرنظامی کردن آن به توافق رسیدند. گام بعدی چین، مشارکت در حفظ ثبات و امنیت دولت‌های منطقه است. دولت‌های منطقه، دولت‌هایی فاسد، ضعیف، و اقتدارگرا هستند؛ بنابراین، چین تلاش می‌کند با مشارکت در این منطقه و بهبود رفاه اقتصادی، به صلح و ثبات کمک کند. معضل دیگر چین در این منطقه، پراکندگی اویغورها در آن است. اقلیت اویغورها در کشورهای منطقه با تشکیل گروه‌هایی مانند سازمان آزادی‌بخش اویغور و حزب اویغورهای آزاد، به فعالیت‌های ضدچینی می‌پردازند. مسئله امنیتی دیگر، افراط‌گرایی مذهبی در منطقه است که به دلیل سرکوب فعالیت‌های دینی در دوره شوروی، ترویج سکولاریسم پس از استقلال کشورهای منطقه، و فعالیت‌های کشورهای هم‌چون عربستان سعودی، رشد کرده است. چین تلاش کرده است تا مشکلات امنیتی منطقه را در چارچوب سازمان همکاری شانگهای حل و فصل کند و از طریق همکاری با کشورهای عضو، با جدایی‌طلبی، افراط‌گرایی دینی، و تروریسم مبارزه کند (Scobell et al., 2014: 18).

۴-۲. فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی

ظرفیت‌های منطقه در بخش انرژی، بازار مصرفی آسیای مرکزی، نیازمندی منطقه به جذب سرمایه خارجی، و نقش تسهیل‌گر و اعتمادساز سازمان شانگهای، از جمله مهم‌ترین فرصت‌های فراروی دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی است.

● **ظرفیت‌های انرژی منطقه: منطقه آسیای مرکزی، به‌لحاظ منابع انرژی، از جمله نفت و گاز، غنی است.** برآوردها، حاکی از این است که این منطقه دارای حدود ۶۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت است (CIA World Fact Book, 2017). تلاش چین برای متنوع‌سازی مسیرهای واردات انرژی و به‌ویژه کاهش وابستگی به مسیرهای دریایی تحت کنترل ایالات متحده آمریکا، توجه بیچینگ را به منابع این منطقه جلب کرده است. همان‌گونه که جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، ترکمنستان دارای بزرگ‌ترین ذخایر گاز منطقه و ازبکستان از بیشترین ذخایر نفت برخوردار است.

جدول شماره (۳). میزان ذخایر نفت و گاز اثبات‌شده آسیای مرکزی

کشور	میزان ذخایر نفت اثبات‌شده	میزان ذخایر گاز اثبات‌شده
ازبکستان	۵۹۴ میلیون بشکه	۱/۸۴۱ تریلیون مترمکعب
تاجیکستان	۱۲ میلیون بشکه	۵/۶۶۳ میلیارد مترمکعب
ترکمنستان	۶۰۰ میلیون بشکه	۷/۵۰۴ تریلیون مترمکعب
قرقیزستان	۴۰ میلیون بشکه	۵/۶۶۳ میلیارد مترمکعب
قزاقستان	۳۰ میلیون بشکه	۲/۴۰۷ تریلیون مترمکعب

Source: CIA Fact Book, 2017

دیپلماسی انرژی پویای چین، این کشور را به کنشگری کلیدی در معادلات انرژی منطقه و مهم‌ترین سرمایه‌گذار در منابع هیدروکربن آسیای مرکزی تبدیل کرده است. چین، شبکه‌گسترده‌ای از خطوط لوله نفت و گاز را برای واردات انرژی موردنیاز خود ایجاد کرده است. کشورهای منطقه نیز به دلیل وابستگی به روسیه و تلاش برای شکستن انحصار آن در مسیرهای انتقال انرژی، از مشارکت چین در بخش انرژی استقبال کرده‌اند. برجسته‌ترین فعالیت‌های چین در بخش انرژی منطقه عبارتند از: خط لوله نفت قزاقستان-چین با ظرفیت صادرات سالانه بیست میلیون تن نفت به چین؛ خط لوله گاز آسیای مرکزی-چین که گاز قزاقستان، ترکمنستان، و ازبکستان را با ظرفیت سالانه ۸۰ میلیون مترمکعب به چین انتقال می‌دهد؛ کسب مجوز اکتشاف در میدان نفت بوزاچی شمالی^۱ در قزاقستان؛ قرارداد گازی بختیارلیک^۲ در ساحل رود آمودریا و میدان جنوبی یلتن^۳ در ترکمنستان؛ و اکتشاف در میدان مینگ‌بولاک^۴ در ازبکستان. افزون‌براین، شرکت‌های چینی توانسته‌اند ۵۰ درصد از سهام بزرگ‌ترین شرکت‌های نفت و گاز منطقه در قزاقستان، ترکمنستان، و ازبکستان را تصاحب کنند (Arduini, 2018: 302-304).

• **بازار مصرفی منطقه:** تجارت دوجانبه میان چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی به سرعت رشد کرده و چین توانسته است با پشت‌سر گذاشتن روسیه، به مهم‌ترین کنشگر اقتصادی منطقه تبدیل شود. چین، اکنون بزرگ‌ترین شریک تجاری بسیاری از کشورهای منطقه به‌شمار می‌آید و نفوذ اقتصادی آن در منطقه، با قدرت‌های فرامنطقه‌ای قابل‌مقایسه نیست. جدول شماره (۴)، جایگاه چین را در میان شرکای تجاری کشورهای منطقه نشان می‌دهد.

1. North Buzachi
2. Bagtyyarlyk
3. Yolotan
4. Mingbulak

جدول شماره (۴). جایگاه چین در میان شرکای تجاری جمهوری‌های آسیای مرکزی

کشور	رتبه چین در میان شرکای صادراتی	رتبه چین در میان شرکای وارداتی
ازبکستان	۱	۲
تاجیکستان	۶	۳
ترکمنستان	۱	۴
قرقیزستان	۶	۲
قزاقستان	۱	۲

Source: CIA-World Fact Book, 2017

عمده‌ترین محصولات صادراتی چین به منطقه عبارتند از: تجهیزات الکترونیک، ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی، و لوازم پزشکی. ارزش کل صادرات چین به منطقه در سال ۲۰۲۱، تقریباً ۲۹ میلیارد دلار برآورد شده است. صادرات کشورهای منطقه به چین نیز شامل نفت، گاز، طلا، مس، و محصولات کشاورزی است که ارزش آن‌ها در سال ۲۰۲۱، تقریباً ۱۲ میلیارد دلار گزارش شده است (Trade Map, 2021). همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۵) نشان می‌دهد، بیشترین حجم صادرات چین به قزاقستان و کمترین آن به ترکمنستان است (Trade Map, 2021).

جدول شماره (۵). ارزش صادرات چین به جمهوری‌های آسیای مرکزی در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۱ (میلیارد دلار)

کشور	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
ازبکستان	۵/۰۳۲	۵/۱۳۸	۵/۸۸۲
تاجیکستان	۱/۵۹۰	۱/۰۱۶	۱/۶۸۲
ترکمنستان	۰/۴۳۹	۰/۴۴۳	۰/۵۱۳
قرقیزستان	۶/۲۸۰	۲/۸۶۵	۷/۴۷۳
قزاقستان	۱۲/۷۲۹	۱۱/۷۰۳	۱۳/۹۶۰

Source: Trade Map, 2021

نکته دیگری که باید درباره اهمیت منطقه به آن اشاره کرد، این است که آسیای مرکزی، حلقه پیوند میان چین و اروپاست. اکنون، تجارت کالا میان چین و اروپا بین ۲۰ تا ۴۰ روز طول می‌کشد. چین، در صدد است تا با بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل در آسیای مرکزی، این زمان را به ۱۱ روز کاهش دهد و تجارت با اروپا را تسهیل کند (Hoh, 2019: 3).

• محیط نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی: کشورهای آسیای مرکزی در تولید مواد اولیه و خامی همچون نفت و گاز و فلزات، ظرفیت‌های بالایی دارند و اقتصاد آن‌ها به شدت به صادرات مواد اولیه وابسته

است. کشورهای منطقه پس از استقلال تلاش کردند، فرایند گذار از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار را آغاز کنند؛ اما این فرایند، به دلایلی همچون مقاومت نخبگان سیاسی در برابر اصلاحات، فساد گسترده، قاچاق، حکمرانی ضعیف، و فقدان حاکمیت قانون و شفافیت با شکست روبه‌رو شده است. یکی از راه‌های تسکین مشکلات اقتصادی کشورهای منطقه، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که امروزه نیروی قدرتمندی در عصر جهانی شدن به‌شمار می‌آید و ادغام در اقتصاد جهانی را تسهیل می‌کند. بیشترین میزان سرمایه، به جمهوری‌های آسیای مرکزی در بخش انرژی و حمل‌ونقل تزریق شده است. سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه از سه میلیارد دلار در ۲۰۰۵ به رقم ۱۹ میلیارد دلار در ۲۰۰۹ افزایش یافته که رشد چشمگیری را نشان می‌دهد. سهم کشورهای منطقه از کل سرمایه جذب شده در سال ۲۰۱۰ عبارت است از: قزاقستان ۷۶ درصد، ترکمنستان ۱۵/۸ درصد، ازبکستان ۶ درصد، قرقیزستان ۲ درصد و تاجیکستان ۰/۳. مهم‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در این منطقه، کشورهای چین، روسیه، ایالات متحده، هلند، ایتالیا، ترکیه، و بریتانیا هستند (Paswan, 2013: 16-20).

امروزه چین، یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در آسیای مرکزی است. سرمایه‌گذاری‌های این کشور در منطقه از دهه ۱۹۹۰ با تمرکز بر بخش انرژی آغاز شد؛ اما اکنون به حوزه‌های دیگری همچون حمل‌ونقل، ارتباطات، صنایع شیمیایی، و ساخت‌وسازهای شهری گسترش یافته است. در واقع، چین در حال مشارکت در تمام حوزه‌هایی است که کشورهای منطقه به نوسازی، بازسازی، و توسعه زیرساخت‌های آن نیازمندند. سرمایه‌گذاری‌های چین پس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و ناتوانی شرکای غربی منطقه، به شدت افزایش یافته است (Melnikovova, 2020: 241-43). همان‌گونه که جدول شماره (۶) نشان می‌دهد، قزاقستان، بیشترین سرمایه و قرقیزستان، کمترین سرمایه از چین را جذب کرده‌اند.

جدول شماره (۶). میزان سرمایه‌گذاری چین در آسیای مرکزی در چارچوب کمربند اقتصادی جاده ابریشم (میلیون دلار)

کشور	حمل و نقل	اتصالات انرژی	صنعت	هیدروکربن	کشاورزی
ازبکستان	۱۲۶۹	۲۰۵	۹۲۳	۲۲۰۹	۲۸
تاجیکستان	۴۵۱۵	۴۵۱۶	۶۷۹	۴۱۶	۳۴۲
ترکمنستان	۱۰۴۲	۹۶۱۰	—	۱۴۰۳	—
قرقیزستان	۱۷۷۳	۲۷۱۳	۱۵۰	۶۷۶	۳۱
قزاقستان	۱۴۵۳۹	۱۸۸۴۹	۱۰۵۴۵	۳۷۷۸	۱۰۴۹

Source: Wani, 2020

شی جین‌پینگ^۱، رئیس‌جمهور چین، در سال ۲۰۱۳ و در قزاقستان از طرح کمربند اقتصادی جاده ابریشم^۲، رونمایی کرد. این طرح، مسیر زمینی‌ای است که به منظور احیای جاده ابریشم طراحی شده است. مسیر زمینی نوین، از منطقه ژی در چین مرکزی آغاز شده و با گذر از شهر لانتزو، اورومچی، و خورگاس، وارد آسیای مرکزی شده و با گذشتن از ایران، عراق، سوریه، ترکیه و شرق اروپا، آلمان، و روتردام هلند، سرانجام در ونیز ایتالیا پایان می‌یابد. این طرح، موتور محرک دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی است. چین، در قالب این طرح، به تأسیس و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل (جاده‌ها، بزرگراه‌ها، و راه‌آهن) و زیربنای انرژی، مشغول است. این طرح بلندپروازانه و جاه‌طلبانه، نفوذ اقتصادی چین را در منطقه به شدت افزایش داده و رقابتی بی‌چینگی در اقتصاد منطقه را پشت سر گذاشته است (Pontucci, 2019: 206). مهم‌ترین طرح‌های تکمیل شده یا در حال پیشرفت در چارچوب کمربند اقتصادی جاده ابریشم در منطقه عبارتند از:

قزاقستان: احداث یک منطقه صنعتی به وسعت ۴۰۰ هکتار در نزدیکی بندر آکتائو^۳؛ ایجاد منطقه آزاد تجاری چین-قزاقستان در آلتینکل-هوای ارگوس^۴؛ راه‌آهن مسافری خورگوس-اورومچی^۵؛ راه‌آهن آرقالیق-شوبرکل^۶ (این راه‌آهن، شمال و مرکز قزاقستان را به یکدیگر متصل می‌کند و کوتاه‌ترین مسیر برای دسترسی چین به روسیه است)؛ راه‌آهن ژزقازقان-بی‌نیو^۷ (مرکز و غرب قزاقستان را به یکدیگر متصل می‌کند و برای ارتباط چین با اروپا مهم است)، احداث کارخانه‌های سیمان، فولاد، و شیشه‌سازی (Hoh, 2019: 6-10).

تاجیکستان: احداث نیروگاه حرارتی شماره (۲) در شهر دوشنبه؛ احداث خطوط برق شمال-جنوب؛ ساخت پالایشگاه نفت و کارخانه سیمان؛ بزرگراه دوشنبه-خجند-چانک^۸؛ راه‌آهن دوشنبه-وحدت-یاوان^۹؛ دوشنبه-وحدت-یاوان^۹؛ نوسازی نیروگاه آبی بر روی رود وخش^{۱۰}.

1. Xi Jinping

2. Silk Road Economic Belt

3. Aktau

4. Altynkol-Huoerguosi

5. Khorogos-Urumgi Railway

6. Arkalyk-Shubarkol Railway

7. Zhezkazgan-Beineu Railway

8. Dushanbe-Khojand-Chanak Highway

9. Dushanbe-Vahdat-Yovon Railway

10. Vakhsh

ازبکستان: نوسازی تأسیسات حفاظت از آب، الکتریکی کردن راه آهن؛ توسعه بخش C و D از خطوط لوله گاز چین-آسیای مرکزی؛ سرمایه‌گذاری در انرژی و فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ مطالعه کردیدور ازبکستان-ترکمنستان-ایران-عمان، توسعه منطقه صنعتی جیزک و آنگرن^۱، راه آهن انگرن-پاپ^۲.

ترکمنستان: سرمایه‌گذاری در صنعت گاز و خطوط انتقال گاز؛ توسعه میدان گازی آمودریا؛ اتصال راه آهن چین-قزاقستان به راه آهن قزاقستان-ترکمنستان-ایران.

قرقیزستان: ایجاد راه آهن چین-قرقیزستان-ازبکستان؛ احداث بزرگراه از بیشکک به توئگرا^۳؛ ساخت بزرگراه از اوش^۴ به ارکستان^۵؛ تأسیس منطقه مرزی اقتصادی میان نارین^۶ و سین کیانگ^۷؛ احداث خطوط خطوط انتقال برق از داتکا به کمین^۸؛ نوسازی نیروگاه حرارتی در بیشکک و پالایشگاه نفت (Hoh, 2019: 507-514; Reeves, 2018: 6-10; 2019).

• **نقش تسهیل‌گر و اعتمادساز سازمان همکاری شانگهای:** سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ به رهبری چین و با عضویت روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی (به جز ترکمنستان) تأسیس شد. فعالیت‌های این سازمان بیشتر بر مسائل امنیتی متمرکز بوده و مبارزه با نیروهای افراط‌گرا، جدایی‌طلب، و تروریستی از اهداف این سازمان به‌شمار می‌آید. این اهداف حاکی از دغدغه‌های امنیتی چین در منطقه و به‌طور خاص، کنترل اقلیت قومی اویغور و بنیادگرایی اسلامی است که به‌طور مستقیم، امنیت ملی و یکپارچگی چین را تهدید می‌کنند.

چین از طریق این سازمان توانسته است به همکاری در زمینه سیاست اعلی، یعنی مسائل حساس امنیتی پردازد و اعتماد متقابل میان اعضا را تقویت کند. بیجینگ درصدد است همکاری‌ها را به بخش اقتصاد نیز گسترش دهد و از ظرفیت‌های این سازمان برای همگرایی منطقه‌ای استفاده کند. هنوز درباره تقویت همکاری اقتصادی در چارچوب این سازمان، میان اعضا اجماع ایجاد نشده است. کشورهای منطقه استدلال می‌کنند که اقتصاد آن‌ها توان رقابت با چین را ندارد و رسیدن به همگرایی یا موافقت‌نامه تجارت آزاد، این کشورها را به بازار مصرف کالاهای چینی تبدیل می‌کند. روسیه نیز با توافق‌نامه تجارت آزاد موافق نیست

1. Jizzakh and Angren
2. Angren-Pap Railway
3. Tuegra
4. Osh
5. Erkistan
6. Naryn
7. Datka-Kemin Power Line

و بر این نظر است که این سازوکار، سهم این کشور را در بازار منطقه کاهش خواهد داد؛ بنابراین، چین باید برای همگرایی منطقه‌ای، مذاکرات را تقویت کند و در این مسیر، به همکاری روسیه نیاز دارد تا به تدریج، موانع تجاری موجود در منطقه کاهش یابد. افزایش اعضای سازمان شانگهای و امضای موافقت‌نامه‌های همکاری میان این سازمان و سازمان‌های منطقه‌ای دیگر نیز می‌تواند فرایند همگرایی منطقه‌ای را در آسیای مرکزی تقویت و تسریع کند. بیچینگ برای تحریک همگرایی، ابتکارهایی را نیز مطرح کرده است. طرح کمربند اقتصادی جاده ابریشم، همگرایی اقتصادی میان کشورهای منطقه را تقویت می‌کند و موجب می‌شود که آن‌ها بتوانند از سرمایه، نیروی انسانی، و منابع طبیعی خود بهتر استفاده کنند و وارد اقتصاد جهانی شوند. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا^۱ و صندوق جاده ابریشم^۲ نیز ابزارهای مالی‌ای هستند که چین می‌تواند به منظور گسترش نفوذ خود و تقویت همگرایی از آن‌ها استفاده کند. یکی دیگر از ظرفیت‌های سازمان شانگهای، بخش انرژی است. چین در تلاش است تا در چارچوب این سازمان، ساختاری برای همکاری در زمینه انرژی ایجاد شود؛ زیرا، این سازمان، هم در بردارنده بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی (روسیه) و هم بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی (چین و هند) است. این همکاری می‌تواند، امنیت انرژی چین را از طریق کاهش وابستگی به تولیدکنندگان خاورمیانه‌ای، بهتر تأمین کند (NA-Xi et al., 2020: 58-65).

۴-۳. چالش‌های دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی

دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی با چالش‌هایی روبه‌رو است که از جمله آن‌ها می‌توان به حضور قدرت‌های رقیب، چین‌هراسی در منطقه، و شکنندگی دولت‌های منطقه اشاره کرد.

۴-۳-۱. حضور قدرت‌های رقیب

پایان جنگ سرد، توجه قدرت‌های بزرگ را به منطقه آسیای مرکزی جلب کرد؛ تاجایی که تحلیلگران، رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه را «بازی بزرگ جدید» نامیده‌اند. قدرت‌هایی همچون ایالات متحده، روسیه، ترکیه، هندوستان، و چین برای پیشبرد منافع خود در این منطقه در حال رقابت هستند.

1. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)
2. Silk Road Fund

● **فدراسیون روسیه؛ ثبات و امنیت در خارج نزدیک:** روسیه به‌طور سنتی، قدرت مسلط آسیای مرکزی بوده، اما پس از جنگ سرد، نفوذ آن به‌گونه‌ای چشمگیر کاهش یافته است. روس‌ها پس از جنگ سرد چند هدف مهم را در منطقه دنبال می‌کنند. نخستین هدف آن‌ها، حفظ امنیت و ثبات در آسیای مرکزی است. روس‌ها نگران بی‌ثباتی‌های ناشی از بنیادگرایی اسلامی و جرائم سازمان‌یافته فراملی در منطقه هستند. این نگرانی موجب شده است که آن‌ها، کنشگر امنیتی مسلط در منطقه باشد و با در اختیار داشتن پایگاه‌های نظامی و همکاری با سرویس‌های امنیتی کشورهای منطقه، به ثبات و امنیت منطقه کمک کنند. دومین هدف روسیه، کنترل منابع هیدروکربن منطقه، به‌ویژه مسیرهای انتقال انرژی، است که در این مورد باید گفت، به دلیل مشارکت فعال چین و عدم توانایی مالی روسیه، کنترل مسکو بر منابع انرژی منطقه به شدت تضعیف شده است. سومین هدف روس‌ها، دور نگه داشتن منطقه از حوزه نفوذ غرب است. مسکو، آسیای مرکزی را حیاط خلوت و به اصطلاح، خارج نزدیک خود به‌شمار می‌آورد و به شدت از پیشروی نفوذ غرب در این منطقه نگران است (Stronski & Ng, 2018: 10-14).

در مورد فعالیت‌های اقتصادی روسیه باید گفت، امروزه نقش مسکو به‌لحاظ اقتصادی تضعیف شده است که یکی از مهم‌ترین دلایل آن، ناتوانی مسکو در تأمین مالی طرح‌های زیربنایی منطقه است. این مسئله موجب شده است که چین، روسیه را پشت سر بگذارد و به مهم‌ترین کنشگر اقتصادی منطقه تبدیل شود. همچنین، باید اشاره کرد که پس از بحران اوکراین، نخبگان آسیای مرکزی به نیت‌های مسکو بدبین شده و بیشتر به‌سوی چین تمایل یافته‌اند. براین اساس، به نظر می‌رسد که میان چین و روسیه در منطقه، نوعی تقسیم‌کار انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که تأمین امنیت منطقه به مسکو واگذار شده و بیجینگ نیز توسعه اقتصادی را عهده‌دار شده است. روی هم رفته، پس از تنش‌های ایجادشده در روابط غرب و روسیه، مسکو بیشتر به‌سوی چین متمایل شده و دو کشور با هدف مقابله با نفوذ غرب، به همکاری در آسیای مرکزی پرداخته‌اند. البته طرفین در مورد مسائل اقتصادی اختلاف‌هایی با یکدیگر دارند؛ به‌عنوان نمونه، مسکو تلاش‌های بیجینگ برای تأسیس منطقه آزاد تجاری در آسیای مرکزی را ناکام گذاشته است. درعین حال، روسیه از سرمایه‌گذاری چین به‌منظور بهبود زیرساخت‌ها و رفاه اقتصادی منطقه استقبال کرده است؛ زیرا در غیر این صورت، کشورهای منطقه برای برآوردن نیازهای اقتصادی به‌سوی غرب متمایل خواهند شد (Skalamera, 2017: 130-134).

در مجموع، روسیه به‌لحاظ اقتصادی در آسیای مرکزی به‌حاشیه رانده شده است که می‌توان سه دلیل عمده را برای آن مطرح کرد. دلیل نخست، مشکلات اقتصادی روسیه و کاهش ارزش پول این کشور و

فقدان توانایی مالی برای سرمایه‌گذاری در منطقه است؛ دلیل دوم این است که جهت‌گیری اقتصادی در سیاست خارجی روس‌ها ضعیف است و آن‌ها بیشتر بر قدرت سخت در آسیای مرکزی متمرکز هستند و خواهان این هستند که نقش امنیتی آن‌ها، انحصاری باقی بماند؛ دلیل سوم، نفوذ اقتصادی فزاینده چین است که توانسته با کمک‌های سخاوتمندانه و توانایی مالی خود، کشورهای منطقه را به سوی خود متمایل کند. به نظر می‌رسد که روسیه نیز حساسیتی در برابر نفوذ اقتصادی چین نشان نمی‌دهد و عواملی همچون حفظ ثبات، مبارزه با افراط‌گرایی و مقابله با نفوذ غرب، دو کشور را به سوی همکاری در منطقه سوق داده است.

• **ترکیه؛ قدرت نرم و نفوذ اقتصادی:** ترکیه پس از جنگ سرد با تبلیغ ریشه‌های قومی، زبانی، و فرهنگی مشترک، در پی گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی بوده است. جمعیت قابل توجهی از ترک‌ها در منطقه پراکنده هستند و ترکیه با تأکید بر ریشه‌های قومی، این منطقه را سرزمین پدری ترک‌ها به‌شمار می‌آورد. عامل دیگری که توجه ترکیه را به آسیای مرکزی معطوف کرده است، منابع انرژی منطقه و تلاش‌های ترکیه برای تبدیل شدن به کانون مسیرهای انتقال انرژی است. ترک‌ها سعی می‌کنند تا منابع انرژی منطقه را به اروپا منتقل کنند (Duarte, 2014: 36). در بعد سیاسی نیز ترکیه در پی این است که خود را به‌عنوان الگوی حکمرانی به کشورهای منطقه معرفی کند؛ الگویی که توانسته است بین ارزش‌های اسلامی و مدرنیسم و جهانی‌شدن، سازگاری برقرار کند. ترکیه تلاش کرده است که همکاری‌های خود با کشورهای منطقه را در قالب شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان، نهادینه‌سازی کند که در این زمینه موفقیت محدودی به‌دست آورده و برخی دولت‌های منطقه از این ایده ترکیه استقبال نکرده‌اند. ابعاد اقتصادی روابط ترکیه و آسیای مرکزی، رشد چشمگیری داشته است. اکنون ترکیه پس از چین و روسیه، سومین شریک تجاری منطقه است. تجارت دوجانبه میان ترکیه و کشورهای منطقه در سال ۲۰۱۰، ۶/۵ میلیارد دلار بوده است. شرکت‌های ترک، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در منطقه، به‌ویژه در بخش ساخت‌وساز، انجام می‌دهند. اکنون نزدیک به دوهزار شرکت ترک، با ۴/۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، در منطقه فعال هستند. فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ترکیه نیز قابل توجه است؛ به‌عنوان نمونه، ترکیه در تأسیس دانشگاه، مدارس مذهبی، و جذب دانشجویان نیز پیشگام است؛ بنابراین، این کشور از ابزارهای قدرتمندی برای اعمال قدرت نرم و گسترش نفوذ اقتصادی در منطقه برخوردار است (Balcer, 2012: 152-158).

در مجموع، ترکیه با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم، یعنی ویژگی‌های قومی و مذهبی مشترک، توانسته است در ابعاد اقتصادی، موفق‌تر از کنشگران دیگر (به جز چین) عمل کند. البته دولت‌های اقتدارگرای آسیای مرکزی، به دلیل تلاش ترکیه برای معرفی نظام خود به عنوان الگوی حکمرانی، به آنکارا بدبین هستند. حمایت‌های ترکیه از جنبش‌های اسلام‌گرای آسیای مرکزی نیز اعتراض دولت‌های منطقه را در پی داشته است. به نظر می‌رسد، ترکیه در بلندمدت و در مقایسه با کنشگران دیگر، رقیب قابل توجهی برای چین به شمار می‌آید. هر چند توانایی اقتصادی آن با چین قابل مقایسه نیست، اما قدرت نرم به این کشور کمک می‌کند تا تصویر خود را در منطقه بهبود بخشد.

● **ایالات متحده امریکا؛ فقدان راهبرد مشخص:** روابط ایالات متحده و کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، به دو مرحله تقسیم می‌شود. مرحله نخست، از زمان استقلال دولت‌های منطقه تا حادثه ۱۱ سپتامبر را دربر می‌گیرد. سه هدف عمده امریکا در این برهه عبارت است از: برچیدن تسلیحات کشتار جمعی شوروی در منطقه، کمک به حفظ حاکمیت و استقلال دولت‌های نوپای منطقه، شکستن انحصار روسیه بر منابع انرژی و خطوط انتقال انرژی. مهم‌ترین نقطه عطف روابط امریکا و آسیای مرکزی، استفاده واشنگتن از پایگاه‌های نظامی کشورهای منطقه برای پشتیبانی لجستیک از نیروهایش در جنگ افغانستان، پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، بود (Oliker & Shlapak, 2005: 6-11). اهداف امریکا در هزاره جدید در این منطقه را می‌توان چنین برشمرد: (۱) بهبود شاخص‌های حکمرانی سیاسی و اصلاحات اقتصادی بازار محور؛ (۲) حفظ ثبات، امنیت، مبارزه با تروریسم و کاهش احتمال منازعات درون کشورها و بین دولت‌های منطقه؛ (۳) جلوگیری از هژمونی چین و روسیه در منطقه و کاهش نفوذ آن‌ها. گفتنی است، دو دهه تلاش‌های واشنگتن برای پیگیری اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای منطقه، موفقیتی نداشته است. نقش چین و روسیه و میراث شوروی، تلاش‌های امریکا برای اصلاحات در منطقه را ناکام گذاشته است. در مورد فعالیت‌های اقتصادی امریکا در منطقه نیز می‌توان گفت، این کشور دیپلماسی اقتصادی فعالی در این منطقه ندارد. رقم کمک‌های اقتصادی امریکا به کشورهای منطقه از زمان استقلال آن‌ها تا سال ۲۰۱۴، تقریباً ۶/۸ میلیارد دلار بوده است که در مقایسه با کمک‌های چین، ناچیز است. در حوزه انرژی، امریکا در پی انتقال انرژی این منطقه به اروپا و شکستن انحصار روسیه است. همچنین، ایالات متحده به دنبال احداث خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هندوستان است که به دلیل چالش‌های امنیتی در افغانستان و پاکستان، پیشرفتی نداشته است.

چین و ایالات متحده در آسیای مرکزی، منافع مشترکی در مبارزه با تروریسم، حفظ ثبات و امنیت، و

بهبود سطح رفاه اقتصادی منطقه دارند؛ اما کشورهای منطقه، همکاری اقتصادی با چین را به دلیل عدم مداخله بیچینگ در امور داخلی خود ترجیح می‌دهند. در حالی که کمک‌های امریکا مشروط به اصلاحات سیاسی و اقتصادی است (Rumer et al., 2016: 18-21).

روی هم‌رفته، ایالات متحده امریکا برای گسترش حضور و نفوذ در آسیای مرکزی، با محدودیت‌هایی از جمله نقش آفرینی چین و روسیه روبه‌رو است. در بعد امنیتی، روسیه مانع کنشگری فعال ایالات متحده شده و در بعد اقتصادی، چین به کنشگر مسلط تبدیل شده است. به نظر می‌رسد، واشنگتن، تلویحاً نقش اقتصادی چین در منطقه را پذیرفته و آن را برای بهبود زیرساخت‌ها و ارتقای شاخص‌های رفاه، مفید می‌داند، اما انتقادهای جدی‌ای به رویکرد نومرکانتیلیستی چین و تلاش آن برای حفظ رژیم‌های اقتدارگرای منطقه دارد.

● **هندوستان؛ نگاه به شمال:** هندوستان، روابط تجاری و فرهنگی دیرینه‌ای با آسیای مرکزی دارد. این کشور پس از جنگ سرد، روابط خود با منطقه را با تکیه بر پیوندهای تمدنی و فرهنگی گسترش داده است. در بعد سیاسی، هند از استقرار نظم سکولار و دموکرات در منطقه استقبال کرده و در صدد است تا دموکراسی متکثر خود را به عنوان الگویی برای جوامع چندقومی منطقه معرفی کند. هند از فعالیت بنیادگرایان اسلامی در منطقه نیز نگران است. با توجه به فعالیت‌های فراملی بنیادگرایان منطقه و ارتباط آن‌ها با القاعده و طالبان، آن‌ها می‌توانند تهدیدهایی علیه هند در کشمیر ایجاد کنند. دهلی‌نو در پی این است که جامعه متکثر قومی و مذهبی خود را از پتانسیل‌های گسترش امواج افراط‌گرایی منطقه، مصون نگه دارد. قاچاق مواد مخدر و مدیریت ضعیف مرزها توسط دولت‌های منطقه، بر شدت نگرانی‌های دهلی‌نو افزوده است. توجه بیشتر هند به منطقه، واکنشی به گسترش نفوذ رقیب مهم آن، یعنی چین، در منطقه نیز به‌شمار می‌آید و هند نمی‌خواهد در این منطقه منفعل عمل کرده و شاهد پیشی گرفتن چین از خود باشد (Wani, 2020: 19-23). در بعد اقتصادی، منابع انرژی منطقه برای رفع نیازهای فزاینده هند به واردات انرژی، مهم است. اکنون بخش عمده واردات انرژی هند از منطقه بی‌ثبات و پرتنش خاورمیانه است و دهلی‌نو، خواهان متنوع‌سازی منابع واردات انرژی است و از این لحاظ، آسیای مرکزی، شریک مناسبی برای این کشور به‌شمار می‌آید. دهلی‌نو، آسیای مرکزی را دروازه ورود به اوراسیا نیز قلمداد می‌کند. جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز هندوستان را به عنوان موازنه‌گری در برابر وابستگی خود به چین و روسیه

در نظر گرفته‌اند. مقام‌های هند، در سال ۲۰۱۲، سیاست «اتصال آسیای مرکزی»^۱ را مطرح کردند که هدف از آن، تضمین تبادلات فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی عنوان شده است. فعالیت‌های اقتصادی هند در منطقه، چندان برجسته نیست. در بخش انرژی، مهم‌ترین طرح، خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هندوستان است که به دلیل چالش‌های امنیتی، متوقف شده است. همچنین، دهلی‌نو در بندر چابهار ایران، سرمایه‌گذاری کرده است تا بتواند از این طریق، تجارت با آسیای مرکزی را گسترش دهد. افزون‌براین، هند می‌تواند از راه آهن قزاقستان-ترکمنستان-ایران به منظور تسهیل تجارت استفاده کند. نفوذ اقتصادی هند در منطقه با چالش‌هایی روبه‌رو است؛ نخست اینکه، هند اصلاحات بازاری گسترده‌ای را تجربه کرده و بخش خصوصی در اقتصاد آن بسیار فعال است. دولت هند نمی‌تواند بخش خصوصی را وادار کند تا در خدمت سیاست‌های دولت باشند؛ دوم اینکه، ریسک سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی بالا است و شرکت‌های هندی ترجیح می‌دهند، در مناطق با ثبات‌تری سرمایه‌گذاری کنند. ضمن اینکه شرکت‌های هندی، برخلاف شرکت‌های چینی، از حمایت کامل دولت برخوردار نیستند؛ سوم اینکه، عوامل جغرافیایی، موانع مهمی در ارتباط هند با آسیای مرکزی به‌شمار می‌آیند. مسیر زمینی افغانستان، چالش‌های امنیتی دارد و مسیر پاکستان نیز به دلیل تنش‌های شدید در روابط اسلام‌آباد-دهلی‌نو، قابل استفاده نیست. مسیر ایران نیز به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، دشواری‌های خاص خود را دارد (Lee & Gill, 2015: 111-114).

در مجموع، اگرچه نفوذ اقتصادی چین در آسیای مرکزی با قدرت‌های رقیب قابل مقایسه نیست، اما حضور آن‌ها در منطقه، محدودیت‌هایی برای بیجینگ پدید می‌آورد. نفوذ اقتصادی فزاینده چین، قدرت‌های دیگر را وادار می‌کند تا به گونه‌ای فعالانه، در جست‌وجوی فرصت‌های تجاری در منطقه باشند. جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز در شرایط رقابت قدرت‌ها باید به موازنه‌سازی میان شرکای خود بپردازند و مجبورند به گونه‌ای محتاطانه با چین همکاری کنند تا متهم به جانبداری از این کشور نشوند. رقبای چین سعی می‌کنند با ابتکارهای خود، مانع نفوذ اقتصادی انحصاری بیجینگ در منطقه شوند. روسیه از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۲، ترکیه توسط شورای دولت‌های ترک‌زبان^۳، و هندوستان با استفاده از سیاست نگاه به شمال، در پی کنترل و تعدیل نقش اقتصادی چین در منطقه هستند.

-
1. Connect Central Asia Policy
 2. Eurasian Economic Union
 3. Organization of Turkic States

۲-۳-۴. چین‌هراسی در آسیای مرکزی

پدیده چین‌هراسی در طول تاریخ روابط چین-آسیای مرکزی وجود داشته است. یکی از عوامل ظهور این پدیده، سنت‌های کهن ملت‌های منطقه است که چینی‌ها را دشمن ترک‌ها و اسلام به‌شمار می‌آورند. تفاوت‌های فرهنگی میان چینی‌ها و ملت‌های منطقه نیز از عوامل تقویت چین‌هراسی به‌شمار می‌آید (Peyrouse, 2016: 15). در دوران مدرن نیز تبلیغات شوروی علیه بیجینگ، تصویر چین را در ذهن ملت‌های منطقه، منفی کرده بود. در سال‌های اخیر نیز، سیاست‌های چین در برابر اقلیت اویغورها و سرکوب آن‌ها، حساسیت‌های مردم منطقه را برانگیخته است. فعالیت‌های زیرزمینی اویغورها، احساسات منفی در برابر چین را گسترش داده است. افزون‌براین، نفوذ اقتصادی فزاینده بیجینگ در منطقه، شک و تردیدها در مورد نیت‌های واقعی چین را برانگیخته و حتی برخی تحلیلگران منطقه استدلال می‌کنند که این کشور، در صدد وابسته کردن منطقه به خود به‌لحاظ اقتصادی است. تحلیلگران به موافقت‌نامه‌های اقتصادی میان چین و کشورهای منطقه و شرایط سخت بازپرداخت وام‌ها، به‌عنوان شواهد ادعاهای خود استناد می‌کنند. گروه‌هایی مانند اتحادیه‌های کارگران، بازرگانان، و کارآفرینان غیروابسته به نخبگان حاکم در کشورهای منطقه نیز به شدت نگران گسترش نفوذ اقتصادی چین در منطقه‌اند. آن‌ها بر این نظرند که منافع حاصل از گسترش روابط با چین، تنها در اختیار خانواده‌های مقام‌های حاکم و بازرگانان وابسته به آن‌ها است. آن‌ها همچنین، به فساد در واگذاری سهام شرکت‌ها و کارخانه‌ها به چین اشاره می‌کنند. فعالان اجتماعی نیز بر این نظرند که فعالیت‌های صنعتی چین، آسیب‌های زیادی به محیط زیست منطقه وارد می‌کند. رسانه‌های روسی زبان نیز با انتقاد از فعالیت‌های اقتصادی چین، به چین‌هراسی دامن می‌زنند. افزون‌براین، نتایج نظرسنجی‌های انجام‌شده حاکی از این است که از نظر مردم منطقه، چین، چالشی برای آینده آن‌ها به‌شمار می‌آید (Skalamera, 2017: 136, Peyrouse, 2017: 18-21).

در مجموع، رشد احساسات ضدچینی می‌تواند تأثیر منفی‌ای بر فعالیت‌های اقتصادی چین داشته باشد. چین‌هراسی، موجب شکل‌گیری تصور منفی در مورد این کشور و افزایش تردیدها درباره انگیزه فعالیت‌های چین در منطقه می‌شود. در این شرایط، افکار عمومی در مقابل گسترش نفوذ اقتصادی چین حساس می‌شود که این امر می‌تواند به انگیزه‌ای برای آسیب رساندن به منافع این کشور تبدیل شود. تصویر منفی از چین موجب می‌شود که افکار عمومی بر نخبگان سیاسی و اقتصادی، فشار وارد کند و آن‌ها را به کاهش تعاملات اقتصادی با چین به‌منظور جلوگیری از وابستگی به این کشور وادار کند. بیجینگ برای مقابله با چین‌هراسی، از قدرت نرم خود استفاده می‌کند. این قدرت، مبتنی بر بده‌بستان‌های فرهنگی و آموزش است که عمدتاً در قالب مؤسسه‌های کنفوسیوس دنبال می‌شود. قدرت نرم به چین کمک می‌کند

تا با احساسات ضدچینی مقابله کند و تصویری مثبت و خیرخواه از خود نشان دهد.

۳-۳-۴. شکنندگی دولت‌های آسیای مرکزی

دولت‌های آسیای مرکزی به دلیل فرایند ناموفق دولت‌سازی و مشکلات ساختاری عمیق، دولت‌هایی ضعیف و شکننده هستند. این دولت‌ها گرفتار بی‌ثباتی‌ها و مشکلات اقتصادی و سیاسی پرشماری هستند و امنیت آن‌ها نیز شکننده است. افزون‌براین، میراث شوروی نیز موجب شکل‌گیری دولت‌های اقتدارگرا و فاسدی شده است که در برابر هرگونه اصلاحات جدی و مؤثر، مقاومت می‌کنند. ضعف نهاد دولت در این منطقه به اندازه‌ای است که برخی تحلیلگران، از احتمال فروپاشی دولت در تاجیکستان و قرقیزستان ابراز نگرانی می‌کنند (Rumer et al., 2016: 21). این ضعف و شکنندگی، موجب بروز مشکلات پرشماری شده است. دولت‌های منطقه، قادر به مدیریت اقتصادی و حکمرانی خوب نیستند. ناتوانی دولت‌ها موجب شده است که جرائم سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر در منطقه، افزایش یابد و تهدیدی جدی برای ثبات و امنیت این دولت‌ها ایجاد شود. افزون‌براین، بنیادگرایی اسلامی و همکاری گروه‌های اسلام‌گرا با طالبان و القاعده نیز معضل دیگری برای دولت‌های منطقه به‌شمار می‌آید. درگیری میان دولت‌های منطقه بر سر منابع آب و همچنین، تنش‌های درون دولت‌ها ناشی از وجود جوامع چندقومی، بر شدت تنش‌ها در منطقه افزوده است. مجموعه این عوامل، تقویت بی‌ثباتی و شکنندگی امنیت را در منطقه در پی داشته است (Pantucci & Oresman, 2018: 90-91).

گفتنی است، ثبات و امنیت شکننده دولت‌های منطقه، منافع چین را آسیب‌پذیر می‌کند و خطر فعالیت‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد. افزون‌براین، بی‌ثباتی و امنیت شکننده، فرایند همگرایی اقتصادی منطقه‌ای را کند، و همکاری‌ها را بر موضوعات امنیتی، متمرکز می‌کند. این شرایط، چین را به همکاری با قدرت‌های دیگر در منطقه وادار می‌کند. بیجینگ، به‌طور ویژه به همکاری با کنشگر امنیتی مسلط در منطقه، یعنی روسیه، نیازمند است. چین، راه‌حل مشکلات موجود را بهبود استانداردهای زندگی و رفاه می‌داند که مستلزم هزینه‌های اقتصادی بیشتری برای بیجینگ است. این درحالی است که قدرت‌های دیگر، به‌ویژه غربی‌ها، بر ایجاد سازوکارهای دموکراتیکی همچون حقوق بشر و دموکراسی تأکید دارند و از رویکرد چین برای حل مشکلات منطقه انتقاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

امروزه دیپلماسی اقتصادی به‌معنای اهمیت یافتن متغیرهای اقتصادی در سیاست خارجی، بیش از

گذشته مورد توجه دولت‌ها است. آن‌ها در پاسخ به چالش‌های ناشی از روندهای هم‌زمان جهانی شدن و ملی‌گرایی، به منطقه‌گرایی روی آورده‌اند. تأسیس سازوکارهای منطقه‌ای، یکی از ابزارهای قوام‌بخش توسعه اقتصادی است. چین نیز از زمان اصلاحات، دیپلماسی اقتصادی و گسترش روابط تجاری با هم‌منطقه دنیا را دنبال می‌کند. این مقاله به واکاوی جنبه‌های گوناگون دیپلماسی اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی و ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های آن پرداخت. در این منطقه، فرصت‌های مهمی همچون ظرفیت‌های انرژی کشورها، بازار مصرفی منطقه، نیازمندی منطقه به جذب سرمایه خارجی و نقش تسهیلگر سازمان شانگهای، به گسترش نفوذ اقتصادی چین در منطقه کمک می‌کنند. این پتانسیل‌ها در کنار قدرت عظیم تجاری و مالی چین، این کشور را به مهم‌ترین کنشگر در اقتصاد آسیای مرکزی تبدیل کرده است. در کنار فرصت‌های یادشده، چالش‌های سیاسی و امنیتی‌ای نیز در برابر دیپلماسی اقتصادی چین وجود دارد. این چالش‌ها عبارتند از: حضور قدرت‌های رقیب، چین‌هراسی در منطقه، و شکنندگی ثبات و امنیت دولت‌های آسیای مرکزی. در ارزیابی این چالش‌ها به نظر می‌رسد، حضور قدرت‌های رقیب، مهم‌ترین چالش چین باشد. قدرت‌های رقیب، در پی موازنه‌سازی در برابر نفوذ فزاینده چین در منطقه هستند و تلاش می‌کنند با ابتکارهای خویش، نقش چین را تعدیل و محدود کنند. کشورهای منطقه نیز برای متنوع‌سازی شرکای خود و پرهیز از وابستگی به چین، از قدرت‌های دیگر استقبال می‌کنند. چالش‌های ناشی از شکنندگی دولت‌های منطقه، دومین چالش چین است. شکنندگی ثبات و امنیت مشکلات سیاسی و اجتماعی‌ای به‌بار آورده است که حل آن‌ها نیازمند تغییرات بنیادینی در مدیریت اقتصادی و سیاسی جوامع منطقه است؛ اما بی‌چین‌نگ موافق تغییرات رادیکال نیست. راه‌حل موردنظر چینی‌ها، بهبود استانداردهای زندگی و رفاهی است که این رویکرد، هزینه‌های چین را افزایش می‌دهد. آخرین چالش، پدیده چین‌هراسی در منطقه است که تردید و تصور منفی‌ای را در مورد نقش چین در منطقه پدید آورده است. چین از ابزارهای قدرت نرم برای کاهش احساسات ضدچینی برخوردار است و می‌تواند به تدریج با پدیده چین‌هراسی مقابله کند. در مجموع، دیپلماسی اقتصادی چین در آسیای مرکزی از چنان پویایی و خلاقیتی برخوردار است که توانسته است پس از جنگ سرد، به مهم‌ترین کنشگر اقتصادی منطقه تبدیل شود و رقاباتی همچون روسیه را پشت سر بگذارد. امروزه اقتصاد منطقه، به‌ویژه در زمین سرمایه‌گذاری زیربنایی، به گونه‌ای چشمگیر به چین وابسته شده و احتمالاً با تداوم رژیم‌های اقتدارگرای منطقه و رشد اقتصادی مداوم چین، این روند ادامه خواهد داشت.

References

- Arduino, A (2018). China's Expanding Economic Interests in Central Asia. In: *China's Omnidirectional Peripheral Diplomacy*. Edited by Jianwei Wang & Tiang Boon Hoo. World Scientific Publishing.
- Azizi, H (2017). *China & Central Asia: Regional Influence and International Hegemony*. Tehran: Mokhatab. (in Persian).
- Balcer, A (2012). Between Energy and Soft Pan-Turkism: Turkey and The Turkic Republics. *Turkish Policy Quarterly*, 11(2), 151-162.
- CEIC Data (2020). *China Crude Oil: Imports*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.ceicdata.com/en/indicator/china/crude-oil-imports>.
- CIA-World Fact Book (2017). *Kazakhstan: Energy, Economy*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/kz.html>.
- CIA-World Fact Book (2017). *Kyrgyzstan: Energy, Economy*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/kg.html>.
- CIA-World Fact Book (2017). *Tajikistan: Energy, Economy*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ti.html>.
- CIA-World Fact Book (2017). *Turkmenistan: Energy, Economy*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/tx.html>.
- CIA-World Fact Book (2017). *Uzbekistan: Energy, Economy*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/uz.html>.
- Duarte, P (2014). Turkey vis-à-vis Central Asia: a Geostrategic Assessment. *Turkish Journal of International Relations*, 13(3), 31-40.
- Heath, T (2016). China's Evolving Approach to Economic Diplomacy. *Asia Policy*. No. 22, 157-192.
- Hoh, Anchi (2018). China's Belt and Road Initiative in Central Asia and the Middle East. *Digest of Middle East Studies*, 1-36.
- Karami, J & Azizi, H (2014). China's Relations with Central Asia: From Security Linkages to Regional Security Complex. *Central Eurasia Studies*, 6 (12): 135-154. (in Persian)
- Lee, L & Gill, G (2015). India, Central Asia and the Eurasian Union: a New Ballgame?. *India Quarterly*, 71(2), 110-125.
- Melnikovova, L (2020). China's Interests in Central Asian Economies. *Human Affairs*, No.30, 239-252.
- Ministry of Commerce People's Republic of China (2020). *Statistics of FDI in China*. (observed at: 2020/11/1). available at: <http://english.mofcom.gov.cn/article/statistic/foreigninvestment/>
- Mousavi Shafaei, M. & Imani, H (2018) Economic Diplomacy: An Approach to Expand of Irans National Power. *Strategic Quarterly*, (84), 149-174. (in Persian)
- Na-Xi, et al., (2019). How the Belt and Road Initiative Can Help Strengthen the

- Role of the SCO and Deepen China's Cooperation with Russia and the Countries of Central Asia. *India Quarterly*, 75(1), 56-68.
- Neves, M (2017). Economic Diplomacy, Geo-Economics and The External Strategy of Portugal. *E-Journal of International Relations*, 8(1), 88-118.
- Okano-Heijmans, M (2011). Conceptualizing Economic Diplomacy: The Crossroads of International Relations, Economics, IPE and Diplomatic Studies. *The Hague Journal of Diplomacy*, No. 6, 7-36.
- Oliker, O & David, S (2005). *U.S. Interests in Central Asia: Policy Priorities and Military Roles*. The RAND Corporation.
- Pantucci, R & Oresman (2018). China's Strategy in Central Asia. in: *China Steps Out: Beijing's Major Power Engagement with the Developing World*. Edited By: Joshua Eisenman and Eric Heginbotham. pp. 81-101, New York: Routledge.
- Pantucci, R (2019). China in Central Asia: The First Strand of The Silk Road Economic Belt. *Asian Affairs*, 50(2), 202-215.
- Papadimitriou, P & Pistikou, V (2014). Economic Diplomacy and Security in Sovereign States. *Procedia Economics and Finance*, No. 2, 42-65.
- Peyrouse, S (2015). Discussing China: Sinophilia and Sinophobia in Central Asia. *Journal of Eurasian Studies*, No.7, 14-23.
- Reeves, J (2018). China's Silk Road Economic Belt Initiative: Network and Influence Formation in Central Asia. *Journal of Contemporary China*, 27(112), 502-518.
- Roushan et al., (2017). Multilateralism: China Strategy in Central Asia. *Strategic Quarterly*, 25 (79), 47-69. (in Persian)
- Rumer, E et al., (2016). *U.S. Policy Toward Central Asia*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Salman, M & Geeraerts, G (2015). Strategic Hedging and China's Economic Policy in the Middle East. *China Report*, 51(2), 102-20.
- Sanjar, T et al., (2019) Study on China's Investment in Central Asia. *International Journal of Innovation Education and Research*, 7(4), 299-314.
- Sazmand, B & kolae, E (2012). Internal and External Context of Theories Transformation in Regionalism Theories. *Theoretical Politics Research*, Winter, 9, 127-146. (in Persian)
- Scobell, A et al., (2014). *China's Strategy Toward Central Asia and South Asia*. Published by the RAND Corporation. Santa Monica. Calif.
- Seabrooke, L (2015). Diplomacy as Economic Consultancy. in: *Diplomacy and the Making of World Politics*. Edited By: Ole Jacob Sending, Vincent Pouliot, and Iver B. Neumann. Cambridge University Press.
- Shahandeh, B (2000). China Foreign Policy in Central Asia and Caucaeses. *Defensive Politics*, Spring (29-30), 87-97. (in Persian)
- Shariatnia, M (2013) China & Central Asia: Change in Geoeconomy. *Central Asia and Caucaeses*, Spring (77), 133-150. (in Persian)
- Silva, J & Galito, M (2014). China's Approach to Economic Diplomacy and Human Rights. *International Journal of Diplomacy and Economy*, 2(1/2), 23-41.
- Skalamera, M (2017). Russia's Lasting Influence in Central Asia. *Survival*, 59(6),

- 123-142.
- Statista (2020). *Annual Outflow of Foreign Direct Investment (FDI) from China Between 2009 and 2019*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.statista.com/statistics/858019/china-outward-foreign-direct-investment-flows/#:~:text=In%202019%2C%20the%20value%20of,approximately%20117.12%20billion%20U.S.%20dollars>.
- Statista (2020). *Total Chinese Investments Between 2005 And 2019, By Global Region*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://www.statista.com/statistics/276607/chinese-investments-by-global-region/>.
- Stronski, P & Ng, N (2018). *Cooperation and Competition: Russia and China in Central Asia, The Russian Far East, and The Arctic*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Trade Map (2020). *Bilateral Trade Between China and Africa*. (observed at: 2020/11/1). available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm.
- Trade Map (2020). *Bilateral Trade Between China and Association of South-East Asian Nations (ASEAN)*. (observed at: 2020/11/1). available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm.
- Trade Map (2020). *Bilateral Trade Between China and Central Asian Republics*. (observed at: 2020/11/1). available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm.
- Trade Map (2020). *Bilateral Trade Between China and Europe*. (observed at: 2020/11/1). available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm.
- Trade Map (2020). *Bilateral Trade Between China and Latin America and the Caribbean*. (observed at: 2020/11/1). available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm.
- Trade Map (2020). *Bilateral Trade Between China and North American Free Trade Agreement (NAFTA)*. (observed at: 2020/11/1). available at: https://www.trademap.org/Bilateral_TS.aspx?nvpm.
- Trading Economic (2019). *Kyrgyzstan Exports By Country*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://tradingeconomics.com/kyrgyzstan/exports-by-country>.
- Trading Economic (2019). *Kyrgyzstan Imports By Country*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://tradingeconomics.com/kyrgyzstan/imports-by-country>.
- Trading Economic (2019). *Tajikistan Exports By Country*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://tradingeconomics.com/tajikistan/exports-by-country>.
- Trading Economic (2019). *Tajikistan Imports By Country*. (observed at: 2020/11/1). available at: <https://tradingeconomics.com/tajikistan/imports-by-country>.
- Wani, A (2020). *India and China in Central Asia: Understanding The New Rivalry in The Heart of Eurasia*. ORF Occasional Paper. Observer Research Foundation.
- Woolcock, Stephen (2014). Economic Diplomacy. In: *Diplomacy in Globalised Age*. edited by Wiseman & Care, Tehran: Abrar Moaser. (in Persian)

- World's Top Exports (2019). *Top 15 Crude Oil Suppliers to China*. (observed at: 2020/11/1). available at: <http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china>.
- Yao, Y (2015). China's Approach to Economic Diplomacy. in: *America, China, and the Struggle for World Order*. Edited by: G. John Ikenberry, Wang Jisi, and Zhu Feng, pp. 161-186, Palgrave Macmillan.

